



احمد غلامی

پدر و مادرمان رفته بودند مسافرت و ناچار بودیم، خودمان چند روزی زندگی‌مان را بچرخانیم. پسرپچه‌های تخس و شر تو کوچ و خیالان و بی‌عرضه و دست‌وپاجلفتی تو خانه و زندگی. تازه یکی دوتا از ما شبها در خواب راه هم می‌رفتند. شب اول رحیم، خواب‌زده به طرف نرده‌های بالکن رفت و می‌خواست از همان بالا یعنی طبقه سوم برود تو خیابان. قطعا از این راه خیلی زودتر از پله‌ها به خیالان می‌رسید اما مرده. شب بعد برادر دیگرم بلند شد و خواب‌آلود، کت مرا انداخت نوی تشت و شست. با اینکه همه نشسته بودیم و به کارش می‌خندیدیم اما می‌دانستیم اگر برای خولنگردی آنها کاری نکنیم حتما بلایی سرشان می‌آید.

برادر بزرگ‌ترم پیشنهاد داد، شب موقع خواب با طناب پاهایمان را به هم ببندیم و بخوابیم؛ فکر بدی نبود، این کار را کردیم. طناب بلندی آوردیم و مج‌هایمان را نوی حلقه طناب انداختیم و به هم گره زدیم و با این کار همه در کلبوس‌ها و خولنگردی‌های هم شریک شدیم. اگر کسی در خواب به سرش می‌زد و راه می‌افتاد برود ناچار همه پیدار می‌شدند و اگر کسی کلبوس می‌دید و لنگ و لگد می‌لناخت، همه با او تکان می‌خوردند. خدانه‌تر از همه وقتی بود که کسی می‌خواست دستشویی برود، گره طنابش را که باز می‌کرد طناب را می‌کشید و همه از خواب بیدار می‌شدند. اجرای این پیشنهاد خیلی طول نکشید ولی در آن مدت کوتاه هم این طناب، خواب و کلبوس‌های ما را به هم وصل کرده بود از ترس حادثه مرگی ناگهانی. کتاب رضا جولایی، مجموعه داستان «برکه‌های باد» هم همین‌طور است. مرایا طنبانی می‌اندازد که از ترس مرگ به آن جنگ زده بودیم. این داستان‌ها هم نتاگر طنبانی‌اند که آدم‌هایش از ترس مرگ آن را برای دیگران روایت می‌کنند. هر آدم با روایت داستان خودش به دیگری گره می‌خورد.

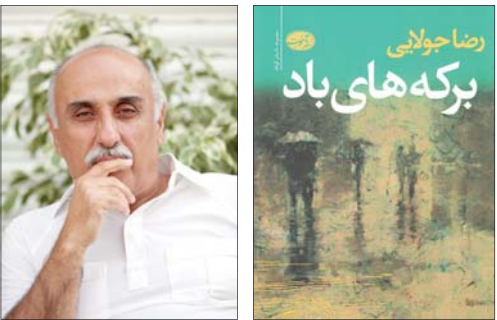
چند توصیه نابجا

روایتی از مجموعه داستان «برکه‌های باد» نوشته رضا جولایی

مردن، نبودن پس از بودن

جدال زندگی و مرگ و ترس از آن، در بعضی از داستان‌ها بسیار واقعی، ملموس و روزمره است. مثل داستان: «۲۰ فروردین ۳»بداژظهر» و داستان «شام آخر». بهتر است بگویم همه داستان‌ها به شکلی با دغدغه مردن مربوط هستند. آنچه حاصل جمع این داستان‌هاست، اضطراب آدمی است در مواجهه با زندگی. رضا جولایی آتقدر بر این هراس تاکید می‌کند که برخی از داستان‌ها به نوع فیلم‌های ترسناک نزدیک می‌شوند. مثل داستان اشب هیولا»، پدر و دختری که به شهرسازی می‌روند و در آنجا ناگهان دلفکی که سیبل نشانه‌گیری پچه‌هاست زنده می‌شود و با س‌رورتنی خون آلود دست به انتقام‌جویی می‌زند.

در نگاهی کلی به مجموعه‌داستان «بر که‌های باد»، می‌توان گفت این مجموعه به جز



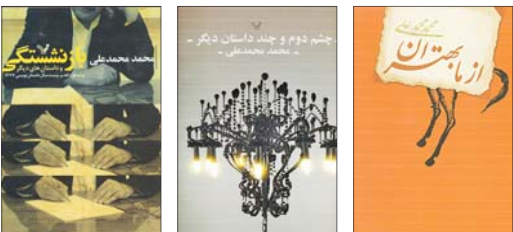
خود داستان «بر که‌های باد» که تداعی‌کننده کارهای قبل رضا جولایی است، بقیه در یک دستگاه فکری منسجم قرار دارند. دستگاه فکری‌ای که همه اجزای آن می‌خواهد عربانی انسان را در برابر خشونت بدوی مرگ نشان دهد. حرف این است: «مردن، نبودن پس از بودن». رفتن به خوابی هزارساله. این بن‌مایه دستگاه فکری را شکل می‌دهد. با اجزایی از توهّم، دلپره و هراس در فضای وهمناک. مثل عتکوبتی گرفتار در تار تنیده

تجدید چاپ چند کتاب از محمد محمدعلی

چشم دوم



از طرف نشر کتابسرای تندیس تجدیدچاپ شده است. مجموعه‌ای که در سال ۱۳۷۷ لوح تقدیر ۲۰ سال ادبیات داستانی را برای محمدعلی به ارمان آورد. بازنئستگی و داستان‌های دیگر، شامل پنج داستان است با عنوان‌های «امرغانی»، «بازنشسته»، «پشت شیشه مشجر»، «بین خواب و بیداری» و «پوسترهای دوپولی». محمدعلی در این داستان‌ها، روائتگر زندگی طبقه متوسط است. شخصیت‌های داستان‌های او در این کتاب، هریک به بحرانی دچارند. بحرانی که آنها گاه را به کلبوس و جنون و رفتارهای نامتعارف می‌کشاند. اینک سطرهایی از داستان بازنشسته، از این مجموعه: «از سال، از اینکه در سطر آخر کمش از افزایش حقوق حرفی به میان نیامده بود، دلخو بود. آرزو کرده بود ای کاش می‌توانست با مدرکی بالاتر از دیپلم استخدام شود و آقا بالاسر کمتری داشته باشد. پرونده‌ها را خودش امضا کند و از نحوه کار دیگران گزارش



تازه‌های انتشارات نگاه

متن و خارج از متن

نخ هدایت‌کننده دارند که در تکوینشان سهمی دارد اما در «خارج از متن»‌ها مفاهیمی آمده است که ربطی به مرگ ندارند و سنگ قبر ترکیبی از این هردو است: متن سنگ و س‌رلوحه سنگ که متن نیست، ولی متن را با خود به گوشه می‌برد. یعنی متن و «خارج از متن» به‌هم ریخته‌اند و حضور درهم مفاهیم، شعر را بیرون شعر می‌برد و از بیرون شعر سهمی به شعر می‌رسد، می‌رساند. خواننده مدام بین فضای داخل شعر و فضایی که در خارج شعر جاری است آمد و شد دارد. خواندن شعر را در همین آمد و شد بین این دو فضا یاد می‌گیرد. یعنی. فرم شعر قرائت تازایی از شعر را به خواننده تحمیل می‌کند. این شعرافرم‌هایی گرفته‌اند که فرم را پس می‌زند»

هفتاد سنگ‌قبر/ بدالله رویایی
قیمت: ۱۸۰۰تومان

گفت‌وگویی ضبط‌نشده

«یادداشت‌های روزانه، ۲۰روز با نجف درایبندری» حاصل نشست و برخاست‌هایی است که مهدی مظفری‌سلوچی برای انجام گفت‌وگو با نجف درایبندری با این مترجم کهنه‌کار داشته است. کتاب را می‌توان به نوعی، حاشیه‌مباحثی‌ای به‌شمار آورد که پیش از این با عنوان «گفت‌وگو با نجف درایبندری»، از طرف نشر مروارید چاپ شده بود؛ حاشیه‌هایی که خود متنی مستقلند و همین مهدی مظفری‌سلوچی را بر آن داشته که آنها را بنویسد و در کتابی مستقل منتشر کند که حاصلش کتاب حاضر است.

ادبیات

خودش داستان «شام آخر»، نقطه ثقل این دستگاه فکری است؛ مردی که بیماری چندان مهمی ندارد به لطف و مهربانی همسرش و نگرانی دخترش در بیمارستان بستری می‌شود.اما این بیمارستان جایی معمولی نیست. مرحله‌ای از آماده‌سازی آدم‌ها برای مرگ و سرعت‌دادن به آن است، نه نجات بیمار. مردن دیگران خوب است به بهای به دست آوردن منفعت، منفعت مادی برای صاحبان بیمارستان آماده‌سازی مرگ و منفعت معنوی برای همسر مرد که از تک‌نوال‌های همسرش خسته شده و رفتارش تذکر مدام مرگ است در گوش او. دکترها و پرستارها به‌ظاهر نگران سلامتی بیماران هستند و همسر نیز به‌ظاهر از روی عشق همسرش را بستری می‌کند. اما در باطن و نیتشان بی‌رحمی حیوانی وجود دارد. رفتار این آدم تلاشی است برای فراموشی مرگ و جلوگیری از جلوه‌فروشی آن. این تلاش در بخش بیماران ممنوع به اوج خود می‌رسد. هر ۱۴ داستان این مجموعه با ضربه‌نگی آرام پیش می‌رود اما در همان سطرهای آغازین، صریحا خبر از حادثه‌ای بدفرجام می‌دهد. این ضربه‌نگ ملایم و خوش‌پاشانه در کنار فرجام بد داستان، به تضادی دامن می‌زد که داستان‌ها را جذاب و پرکشش می‌کند. جالب است که بروز و ظهور این حادثه‌های بدفرجام بیشتر با انقلاب طبیعت و درهم‌آمیزی بادوباران، رعدوبرق و برف و کولاک و موج‌های سیاه و سهمگین همزمان می‌شوند. در تمام داستان‌ها بدون استثنا طبیعت حضوری پررنگ و نور دارد، درست همان چیزی که در داستان‌های امروز ما غایب است. اگرچه در مجموعه «بر که‌های باد»، داستان‌های متوسط و حتی ضعیف هم می‌توان پیدا کرد اما همه آنها در کنار هم درختی تنومند را خلق می‌کنند که در سباقه داستان‌نویسی رضا جولایی ریشه دارد و شاخه و برگ‌هایش عصری‌اند که در پیوندی درونی ظاهری آراسته و باهجت خلیفه برقی، «چاله و چنبیر»، «اجیر»، «خورشیدهای سنگی»، «نخل و باران»، «کوتاه خود را از دست ندهی و این قابل‌ستایش است آن هم در زمانه‌ای که فضای مجازی نوشتار را در حد ابزاری برای بیان افکار و احساساتی سطحی تنزل داده است. مجموعه ارزشمند «برکه‌های باد» صغها و کستی‌هایی هم دارد که البته شکل این روایت، مجال گفت‌نشان را فراهم نمی‌کند.

بدهد. یک هفته بعد از شروع کارش، سعی کرد مچ مسوولش را بگیرد. بقیهد از چه راهی جعل سند می‌کند تا عدای را که شرایط بازنشسته‌شدن ندارند، جزو لیست بازنئستگان دولت لمداد کند.
به یک ماه نرسید که سر از کار او درآورد. تمام افراد شبکه اطراف مسوولش را شناخت. گزارش‌ی تهیه کرد و فرستاد بالا. گزارش گم شد.»

دربغ از رویه‌رو

اگر شخصیت داستان‌های مجموعه بازنئستگی، کارمندان هستند، در مجموعه «دربغ از رویه‌رو»، محمد محمدعلی به سراغ قشر کارگر رفته و برش‌هایی از زندگی آنها را روایت کرده است. «عکاسی»، «پرمایه در مهتاب»، «رسول مرگ»، «صادق ببو و خلیفه برقی»، «چاله و چنبیر»، «اجیر»، «خورشیدهای سنگی»، «نخل و باران»، «کوتاه س‌اروینویسی کشیده شده‌اند. حجم رمان پلیسی‌که قبل از این‌د در حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ صفحه بود به بیش از ۵۰۰ تا حتی هزار صفحه رسیده است. بعد از آن چیزی که به انقلاب فرهنگی در دهه ۶۰عیلادی معروف شد، رمان به طور عام و رمان پلیسی به طور خاص، جای زیادی برای روایت جنسی قایل نمی‌شدند ولی یکباره بعد از این دهه قلم‌روسانی در این‌باره

بسیار عادی شده است. حتی از دوست داشتمندی در فرانسه شنیدم که ناشران از نویسندگان می‌خواهند که پاراگراف‌هایی در این خصوص اضافه کنند. به این ترتیب می‌توان گفت رمان پلیسی نیز در حال تحول است و برای دهه‌های آینده باید منتظر ن‌وآوری‌های دیگری باشیم، مثلا با فرایگزیشن اینترنت رمان پلیسی در این روزها دارد مسیر تازه‌ای را در پیش می‌گیرد. این موضوع را به‌خوبی در رمان گیوم موسو، با عنوان «دست س‌رنوشت» که در این دهه در مجموعه نقاب چاپ کرده است، مشاهده می‌کنیم.

۱۴ ژان ادبیات پلیسی و معامیر در فضای ایران
چندان مورد توجه نیست و این دست آثار بیشتر در گروه **آثار غیرجدی تلقی شده‌اند. این تصور از ادبیات پلیسی چقدر درست است و چقدر با جایگاه واقعی ادبیات پلیسی در جهان همخوان است؟**
اما چ‌سرا ژانر پلیسی در فضای ایران جایگاهی را که در کشورهای غربی توضیحات بیشتر، کم‌کم باب خاطره‌گویی باز می‌شود و فضای فرهنگی دورانی که کوچوبی در آن زنده است و کار کرده‌است و از کلاسیک ما زمان» جایی نداشته است. حال آنکه رمان و نمایشنامه ستون‌های اصلی ادبیات مغرب‌زمین بوده است. شاید علت بی‌توجهی تا حدودی نداشتن پیشینه تاریخی‌این ژانر در ادبیات ما باشد. خوشبختانه در ۵۰-۴۰سال اخیر نویسندگان صاحبان ایرانی هم به «رمان» روی آورده‌اند و لفظ رمان دیگر مترادف کاری سبک، زشت و پیش پا افتاده نیست. امروز شمار نویسندگان موفق ایرانی در این نوع ادبی قابل ملاحظه است. ترجمه‌هایی از آنان را به زبان فرانسه و انگلیسی دیده و ستودام. امید است که زیرمجموعه رمان به معنای عام که «رمان پلیسی» باشد نیز جای خود را باز کند. این کار در گرو کوشش سه‌دسته از فرهنگیان کشور است: نویسندگان برتران، ناشران گذر و شما که باید همه‌جا و همه‌وقت و در همه رسانه‌ها پیام‌رسان و برانگیزنده استعداد‌های نهفته باشید. اما بحث مربوط به شرایط اس‌روری رمان پلیسی در ادبیات غرب و دشواری‌های ترجمه و نشر اینگونه آثار به فارسی را «این زمان بگذارت تا وقتِ دیگر».

کچوبی
قیمت:۶۰۰۰تومان

ادامه از صفحه ۷

رمان پلیسی در حال تحول است

آنها در همه زوایای اجتماعی و تکان‌های ناشی از جو بین‌المللی حاکم بعد از جنگ جهانی دوم کاوش کرده‌اند و قهرمان‌هایشان را در این محیط‌ها قرار داده‌اند. علاوه بر اینکه شخصا جو حاکم در انقلاب فرهنگی مس‌اه می‌۱۹۶۸ را از نزدیک شناخته‌ام، در کشور خودمان هم با نمونه‌هایی روبه‌رو شده‌ام که به دنبال تکان‌های روانی مبتلا به همان ناسامانی فکری و روحی قهرمان «مرغان شب» بوده‌اند. چیزهایی می‌دیدند و توصیف می‌کردند که عقل سلیم از قبولشان عاجز بود. بحث ایدئولوژیک در این رمان مقامی ندارد. جو حاکم بر جامعه، سرخوردگی‌های آ‌رمان‌خواهی جوانان تصویر شده است و همان گونه که به عرض رساندم، رمان پلیسی در دوره کمال خودش خط و مرزی خاص برای جولان‌دادن نمی‌شناسد.دیگر «اجتملمن س‌ارک» یا به تعبیر خودمان «عیار» با لباس و گرم‌های مختلف وجود حاضر و غایب نیست.

۱۴ در دهه ۲۰عیلادی این نظر مطرح بود که ژانر پلیسی به انتهای خود رسیده اما بعد از آن، گونه‌های دیگری از این ژانر ادبی به وجود آمدند و ادبیات پلیسی را متحول کردند. آیا ژانر پلیسی را می‌توان ژانری دانست که همچنان در حال تحول است؟ و ضمنا ادبیات پلیسی چقدر تحت‌تاثیر شرایط اجتماعی و واقعیت‌های تاریخی اطراف‌اش بوده است؟

شاید بتوان گفت ادبیات پلیسی بیشتر از دیگر ژانرهای ادبی از شرایط اجتماعی و واقعیت‌های تاریخی معاصرش تاثیر پذیرفته است. رمان جاسوسی که زیرمجموعه رمان پلیسی است در فاصله بین دو جنگ و به‌ویژه بعد از جنگ دوم شکل گرفته است. واردشن تلویزیون در کلون خانواده‌اش رمان پلیسی را عوض کرده است و نویسندگانی این ژانر به طرف س‌اروینویسی کشیده شده‌اند. حجم رمان پلیسی‌که قبل از این‌د در حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ صفحه بود به بیش از ۵۰۰ تا حتی هزار صفحه رسیده است. بعد از آن چیزی که به انقلاب فرهنگی در دهه ۶۰عیلادی معروف شد، رمان به طور عام و رمان پلیسی به طور خاص، جای زیادی برای روایت جنسی قایل نمی‌شدند ولی یکباره بعد از این دهه قلم‌روسانی در این‌باره بسیار عادی شده است. حتی از دوست داشتمندی در فرانسه شنیدم که ناشران از نویسندگان می‌خواهند که پاراگراف‌هایی در این خصوص اضافه کنند. به این ترتیب می‌توان گفت رمان پلیسی نیز در حال تحول است و برای دهه‌های آینده باید منتظر ن‌وآوری‌های دیگری باشیم، مثلا با فرایگزیشن اینترنت رمان پلیسی در این روزها دارد مسیر تازه‌ای را در پیش می‌گیرد. این موضوع را به‌خوبی در رمان گیوم موسو، با عنوان «دست س‌رنوشت» که در این دهه در مجموعه نقاب چاپ کرده است، مشاهده می‌کنیم.

۱۴ ژانر ادبیات پلیسی و معامیر در فضای ایران
چندان مورد توجه نیست و این دست آثار بیشتر در گروه **آثار غیرجدی تلقی شده‌اند. این تصور از ادبیات پلیسی چقدر درست است و چقدر با جایگاه واقعی ادبیات پلیسی در جهان همخوان است؟**
اما چ‌سرا ژانر پلیسی در فضای ایران جایگاهی را که در کشورهای غربی توضیحات بیشتر، کم‌کم باب خاطره‌گویی باز می‌شود و فضای فرهنگی دورانی که کوچوبی در آن زنده است و کار کرده‌است و از کلاسیک ما زمان» جایی نداشته است. حال آنکه رمان و نمایشنامه ستون‌های اصلی ادبیات مغرب‌زمین بوده است. شاید علت بی‌توجهی تا حدودی نداشتن پیشینه تاریخی‌این ژانر در ادبیات ما باشد. خوشبختانه در ۵۰-۴۰سال اخیر نویسندگان صاحبان ایرانی هم به «رمان» روی آورده‌اند و لفظ رمان دیگر مترادف کاری سبک، زشت و پیش پا افتاده نیست. امروز شمار نویسندگان موفق ایرانی در این نوع ادبی قابل ملاحظه است. ترجمه‌هایی از آنان را به زبان فرانسه و انگلیسی دیده و ستودام. امید است که زیرمجموعه رمان به معنای عام که «رمان پلیسی» باشد نیز جای خود را باز کند. این کار در گرو کوشش سه‌دسته از فرهنگیان کشور است: نویسندگان برتران، ناشران گذر و شما که باید همه‌جا و همه‌وقت و در همه رسانه‌ها پیام‌رسان و برانگیزنده استعداد‌های نهفته باشید. اما بحث مربوط به شرایط اس‌روری رمان پلیسی در ادبیات غرب و دشواری‌های ترجمه و نشر اینگونه آثار به فارسی را «این زمان بگذارت تا وقتِ دیگر».

عطف کتاب

تازه‌های نشر بیدگل پرواز باشکوه طنز در خیال

پارسا ریاحی

به‌تازگی دو عنوان جدید از مجموعه نمایشنامه‌های نشر بیدگل منتشر شده، همچنین دو کتاب دیگر این نشر هم تجدید چاپ شده‌اند. «خدای دوزخ» سم شپارد و «هاروی» مری چیس دو نمایشنامه تازه این مجموعه‌اند و دو کتاب از وودی آلن هم آثاری‌اند که این روزها به چاپ چهارم رسیده‌اند. در ادامه این چهار کتاب را معرفی می‌کنیم.

علیه راست‌گرایی آمریکایی

«خدای دوزخ» نوشته سم شپارد، پنجمین عنوان از نمایشنامه‌های آمریکایی نشر بیدگل است که با ترجمه وارزیک درس‌ا‌هایان به فارسی منتشر شده است. خدای دوزخ، نمایشنامه‌ای در سه پرده است و اولین‌بار در اکتبر ۲۰۰۴ به کارگردانی لوجیکوب و با حضور تیسم راث و رندی کوپید در نیویورک روی صحنه رفت و بعد در لندن و دیگر شهرهای اروپایی هم اجرا شد. سم شپارد نمایشنامه‌نویس، کارگردان تئاتر و سینما و بازیگر آمریکایی است که در سال ۱۹۴۳ متولد شد و فعالیت خود را در اوایل دهه ۶۰ میلادی در تئاتری در نیویورک شروع کرد و در اواخر همان دهه در سینما حضور یافت. سم شپارد در سال ۱۹۷۹ جایزه پولیتزر را برای بهترین نمایشنامه سال، «کودک مدقون»، دریافت کرد. اما از فعالیت‌های سینمایی شپارد، یکی هم همکاری در نوشتن فیلمنامه را برسیک پوینت برای میک‌انجلوآنتونیونی بوده است. به‌جز این، او اولین بازی سینمایی‌اش را در فیلم رویای بهشت انجام داد و «م‌رحوم هنری ماس» هم از جمله موفق‌ترین نمایشنامه‌هایی بوده که خود او در آن به بازی پرداخته است. خدای دوزخ، نمایشنامه‌ای در واکنش به سیاست‌های دست‌ارستانی دولت آمریکا پس از وقایع ۱۱ سپتامبر است و خود شپارد آن را «توهنی بر فاشیسم حزب جمهوریخواه» نامیده است.

خدای دوزخ/ سم شپارد
ترجمه: وارزیک درس‌ا‌هایان/ چاپ اول: ۱۳۹۲/ قیمت: ۵۰۰۰ تومان

بازگشت خنده به آمریکای جنگ‌زده

ششمین نمایشنامه آمریکایی نشر بیدگل، «هاروی» نوشته مری چیس است که توسط ثنا ولدانی، به فارسی ترجمه شده است. مری چیس، نمایشنامه‌نویس ایرلندی‌تبار آمریکایی است که در سال ۱۹۰۷ متولد شد. او هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه به روزنامه‌نگاری پرداخت، همچنین داستان‌های کوتاه و کتاب کودک هم نوشت. اما او با نوشتن نمایشنامه «هاروی» موفق شد جایزه پولیتزر نمایشنامه‌نویسی را در سال ۱۹۴۵ دریافت کند. مری چیس این نمایشنامه را با هدف بازگرداندن خنده به آمریکای زمان جنگ نوشت و اتفاقا از مشهورترین و پراجارترین نمایشنامه‌های او بوده است. هاروی در سال ۱۹۴۴ در برادوی روی صحنه رفت و ۱۷۷۵ بار اجرا شد. اگرچه نمایشنامه هاروی در کشورهای مختلف و به دفعات اجرا شد، اما مری چیس چهارهی مهجورمانده است و در مقدمه فارسی کتاب هم در این مورد آمده است: «نمایشنامه هاروی و فیلمی که از آن ساخته شد در زمان خودش بسیار معروف بود اما جریان‌ساز نشد و به یک اثر هنری خوب اما حاشیای مهمی همچون تبدیل شد. این مسئله نه‌تنها برای مری چیس، بلکه برای نمایشنامه‌نویسان دیگر این گروه قومی‌زادری در آمریکا شکل ی‌کسانی به خود می‌گیرد. البته لازم به ذکر است که مری چیس شهرت خود را مدیون نمایشنامه هاروی است و بدون نوشتن این نمایشنامه بی‌شک این نویسنده چندان شناخته نمی‌شد.»

هاروی/ مری چیس/ ترجمه ثنا ولدانی/ چاپ اول ۱۳۹۲/ قیمت: ۷۵۰۰تومان

یادداشت‌های یک پرخور

مجموعه‌ای از طنزهای وودی آلن در کتابی با نام «حالا بی‌حساب شدیم» با ترجمه نگار شاطریان به‌تازگی به چاپ چهارم رسیده است. این کتاب شامل چند داستان کوتاه طنز از وودی آلن با این عناوین است: «فهرست لباس‌های مترلینگ»، «نگاهی به جنایت سازمان یافته»، «خطرات اشמיד»، «فلسفه من»، «بله اما آیا ماشین بخار می‌تواند این کار را بکند»، «آگهی‌های بهاری»، «افسانه‌های حسیدیک با تفسیرشان از دانشمند مشهور»، «نام‌های گلیج و واردیدیان»، «یادداشت‌های یک پرخور»، «خطرات دهه بیست»، «کت در کولوا»، «چند گفت‌وگو با هلمولتس»، «زنده باد راز گاس» و «کشف و استفاده از لکه جوهر سر کرای». بنابه توضیح وودی آلن در این مجموعه انتقام خود را از س‌ایلین م‌هی می‌همچون چاقی، جرایم سازماندهی شده، تح‌صیلات بزرگسالان، لیست‌های خشکشویی افراد مهم، انقلاب‌های آمریکای لاتین و روان‌کوای می‌گیرد. در بخشی از داستان «بله اما آیا ماشین بخار می‌تواند این کار را بکند؟» می‌خوانیم: «مجله‌ای را ورق می‌زد و منتظر یوزف کا. توله سگ پاکوتاهم بودم تا از جلسه چهل‌وپنج دقیقه تا یک ساعت‌اشی را روان درما‌نگر بیرون بیا‌ید. او یک دامپزشک یونگی است که در آرای ج‌لس‌ای پنج‌ه دلار، مت‌هورله در تلاش است به سگم بقبولاند که غیب‌داشتن یک مشکل اجتماعی نیست.»

حالا بی‌حساب شدیم/ وودی آلن/ ترجمه: نگار شاطریان/ چاپ چهارم: ۱۳۹۲/ قیمت: ۷۰۰۰تومان

دربغ از س‌رنوشت

«ع‌ورلش جانبی ۱» کتاب دیگری از وودی آلن است که به‌زود لادن نژادحسینی منتشر شده است. کتاب «ع‌وراش جانبی» در سال ۱۹۷۵ گردآوری شده است. در ابتدای ترجمه فارسی ع‌وراش جانبی درباره این‌س کتاب آمده: «همچون تمام طنزهای آلن که از ذهن ناگه‌مون و تفکرات ناب‌ی‌وارش سرچشمه می‌گیرند، داستان‌های ع‌وراش جانبی هم تکه‌های گسسته‌ای هستند که نظم خاص درونی خود را دارند و همه زاده نبوغی هستند که ذهن خواننده را به پرواز درمی‌آورد و جایی بین زمین و آسمان رها می‌کند. آنچه در مجموعه داستان‌های وودی آلن آشکار است، نکات تغز و بیان‌های به ظاهر بی‌ربط و آ‌یرونیک‌وارونه‌ای است که ذات طنز این نابغه کم‌س‌دی را دربرمی‌گیرد: عباراتی که حتی اگر جزئی از فرهنگ مخاطب نباشند، فقط با جزئیات محافت گونه آ‌ش، روح طنز و کنایه را در خواننده بیدار می‌کنند و لبخندش را می‌کشایند. شخصیت‌های به‌ظاهر کودک‌ ولی متفکر او همراه با صحنه‌سازی‌های ماهرانه و هجوآمیزش، تجسمی خلق می‌تواند این مرگ نیست که سر می‌رسد، زندگی است که بهسر می‌رسد.»
رواییی همچنین درباره ساختار شعرهای مجموعه هفتاد سنگ‌قبر می‌نویسد: «در متن سنگ‌ها، عامل وحدت‌دهنده مفهومی به نام «مرگ» است. یعنی متن‌ها یک

ع‌وراش جانبی ۱/ وودی آلن/ ترجمه: لادن نژادحسینی/ چاپ چهارم: ۱۳۹۲/ قیمت: ۶۰۰۰تومان



انتشارات نگاه اخیرا چند کتاب تازه منتشر کرده است. ۷۰۰سنگ قبر» از بدالله رویایی، ۲۰۰روز با نجف درایبندری» از مهدی مظفری سلوچی و گفت‌ووی محمدباقر رضایی با آلبرت کوچوبی از جمله این کتاب‌هاست که معرفی آنها در پی می‌آید.

مرگ نیست که سر می‌رسد

نشر نگاه چندی است که به تجدیدچاپ مجموعه آثار بدالله رویایی، شاعر مطرح معاصر، دست زده که تازه‌ترین کتاب از این مجموعه، کتاب «هفتاد سنگ‌قبر» است، کتابی که پیش از این نیز از طرف ناشران دیگری چاپ شده بود و اکنون چاپ تازه آن روی پیشخوان کتابفروشی‌هاست. رویایی در مقدمه هفتاد سنگ‌قبر درباره شعرهای این مجموعه می‌نویسد: «این شعرها به من کمک کردند تا زنده بمانم. تمام آن سال‌ها به‌تدریج که روی کاغذ می‌آمدند ضربه‌های مهلک را مستهلک می‌کردند، با ضربه‌های محجوبی که بر سپیده‌های خیره کاغذ می‌زدند و مرگ آن چنان روزمره شد که روزمره‌های من از شعر خالی شد. هجوم مرگ، مرگ را ابتذال کرده بود و زندگی را انتظار. وقتی همه می‌میرند انتظار طولانی‌تری می‌شود. انتظار طولانی خلاصه احتضار است که طول وحشت است یا که وحشت مرگ است که طول احتضار است؟ نمی‌دانستم. هنوز هم نمی‌دانم. حالا فقط می‌دانم این مرگ نیست که سر می‌رسد، زندگی است که بهسر می‌رسد.»
رواییی همچنین درباره ساختار شعرهای مجموعه هفتاد سنگ‌قبر می‌نویسد: «در متن سنگ‌ها، عامل وحدت‌دهنده مفهومی به نام «مرگ» است. یعنی متن‌ها یک